

حسابداری علمی کاربردی (پایه)

حسابداری عمومی (مقدماتی)

تألیف

سید اسماعیل طاهری اطاقسرا

(عضو شورای برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های فنی و حرفه‌ای)

گرایش حسابداری بازرگانی، حسابداری علمی)

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

وزارت آموزش و پرورش

انتشارات جهاد دانشگاهی

واحد صنعتی امیرکبیر

سرشناسه: طاهری، اسماعیل، ۱۳۳۳-

عنوان و نام پدیدآور: اصول حسابداری علمی کاربردی (پایه)، حسابداری عمومی (مقدماتی)/ تألیف اسماعیل طاهری اطاقسرا.

مشخصات نشر: تهران، جهاد دانشگاهی، واحد صنعتی امیرکبیر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۵۲۸ ص، مصور، جدول.

شابک: ۶۰۰۰۰ ریال 978-964-8737-70-7

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان دیگر: حسابداری علمی کاربردی «پایه»، حسابداری عمومی (مقدماتی)، بر اساس استاندارد

مهارت شماره‌ی ۱-۱۰/۱۵ وزارت کار و امور اجتماعی...

عنوان دیگر: حسابداری علمی کاربردی «پایه»، حسابداری عمومی (مقدماتی)، بر اساس استاندارد مهارت

شماره‌ی ۱-۱۰/۱۵ وزارت کار و امور اجتماعی...

موضوع: حسابداری -- راهنمای آموزشی.

موضوع: حسابداری -- مسائل، تمرینها و غیره.

شناسه افزوده: جهاد دانشگاهی. واحد صنعتی امیرکبیر

رده‌بندی کنگره: ۱۷۳ ط۲/ف۶۵۵ HF

رده‌بندی دیوینی: ۶۵۷/۰۴۳۰۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۶۷۱۰۸



انتشارات جهاد دانشگاهی

واحد صنعتی امیرکبیر

- | | |
|--|------------------------------------|
| • عنوان | • حسابداری علمی کاربردی (پایه) |
| • مؤلف | • سیداسماعیل طاهری اطاقسرا |
| • مدیر مسئول | • احمدرضا مختاری |
| • قطع و صفحه | • ۵۲۸ ص، وزیری |
| • لیتوگرافی و چاپ | • قلم - قلم - تم : ۸۸۳۸۳۶۹ - ۰۲۵۱ |
| • تیراژ | • ۱۰۰۰ نسخه |
| • نوبت چاپ | • اول ۱۳۸۶ |
| • قیمت | • ۶۰۰۰۰ ریال |
| • شابک | • ۹۶۴-۸۷۳۷-۷۰-۷، 978-964-8737-70-7 |
| • آدرس و مرکز بخش، تهران - خیابان حافظ - روبروی خیابان سمیه - دانشگاه صنعتی امیرکبیر | |
| تلفن | ۸۸۸۹۵۹۶۹-۶۶۴۶۵۳۹۲ |
| فاکس | ۶۶۹۵۰۹۸۲ |

Email: acecr@aut.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار جهاد دانشگاهی

اکنون در دوران بازسازی مملکت اسلامی ایران، توجه به تقویت بنیه علمی دانشگاهها و دیگر نهادهای مقدس علمی یکی از وظایف همه آگاهان و دست‌اندرکاران امور می‌باشد. از این رو جهاد دانشگاهی با علم و آگاهی نسبت به این مهم تمامی نیرو و توان خود را صرف تجهیز علمی و اقتصادی هر چه بیشتر دانشجویان و آینده‌سازان جامعه، نموده است و در این راه از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نخواهد ورزید.

در این راستا انتشارات جهاد دانشگاهی با این باور که داشتن استقلال اقتصادی و عقیدتی، مستلزم دارا بودن قدرت بالای علمی و آشنایی با تکنولوژی مدرن، البته در کنار ایمان و اعتقاد به آرمانها است، سعی می‌نماید با آماده‌سازی و انتشار متون متنوع و مختلف علمی به هر دو زبان فارسی و لاتین که از سطح مطلوبی برخوردار باشند، به وظیفه انسانی و اعتقادی خویش جامه عمل ببوشاند. و امیدوار است که توانسته باشد کمکی هر چند ناچیز به علاقه‌مندان و دلسوزان میهن اسلامی و پویندگان راه علم انجام دهد.

با این باور و اعتقاد از همه عزیزان دانش‌پزوه جهت ارائه نظرات و پیشنهادات برای هر چه بهتر شدن سطح امور انتشارات این جهاد، یاری می‌طلبیم.

در انتها این کتاب را به روان پاک شهدای دانشگاهی بویژه شهدای دانشگاه صنعتی امیرکبیر تقدیم می‌نمایم. امید است کلبه دانشگاهیان استوار و ثابت‌قدم پوینده راه شهیدان در محیط مقدس دانشگاه باشند.

والسلام علی من اتبع الهدی

انتشارات جهاد دانشگاهی

واحد صنعتی امیرکبیر

مقدمه

فصل اول :

- ۱ توانایی بررسی عملکرد مالی مؤسسات

فصل دوم :

- ۱۹ آشنایی با حسابها؛ توانایی ثبت و گسترش حسابها

فصل سوم :

- ۳۹ آشنایی با دفاتر حسابداری، نحوه‌ی ثبت آنها و تهیه تراز آزمایشی

فصل چهارم :

- ۵۹ توانایی انجام عملیات مربوط به تهیه و تنظیم صورتهای مالی و بستن حسابها
در پایان دوره مالی در مؤسسات خدماتی

فصل پنجم :

- ۸۹ توانایی انجام عملیات مربوط به اصلاح حسابها و توانایی تنظیم کاربرگ در مؤسسات خدماتی

فصل ششم :

- ۱۱۳ توانایی تشخیص و ثبت حسابهای خاص مؤسسات بازرگانی (خرید و فروش در شرایط مختلف)

فصل هفتم :

- ۱۳۵ توانایی انجام عملیات مربوط به اصلاح حسابها، تنظیم کاربرگ، تهیه صورتهای مالی و بستن حسابها در پایان دوره‌ی مالی در مؤسسات بازرگانی

فصل هشتم :

- ۱۵۷ آشنایی با روشهای مختلف قیمت‌گذاری موجودی کالای پایان دوره مالی

فصل نهم :

- ۱۷۳ آشنایی با سیستم ثبت دائمی حسابداری موجودی کالا

فصل دهم :

۱۸۹	توانایی ثبت حسابداری اسناد تجاری
	فصل یازدهم :
۲۱۳	توانایی انجام عملیات حسابداری مربوط به تنخواه گردان، صندوق و بانکها (دارایی های نقدی)
	فصل دوازدهم :
۲۴۱	توانایی انجام عملیات مربوط به استهلاك، مطالبات و دفاتر مُعین
۲۶۳	فصل سیزدهم : تمرینات پایانی کتاب
۳۲۵	فصل چهاردهم : برنامه اجرایی
۴۴۷	فصل پانزدهم : پروژه ی حسابداری (به همراه اجرای عملی آن)
۵۱۳	فهرست منابع
۵۱۵	ضمیمه

لوحه‌های گلی بابل: برگرفته از کتاب: The Richest Man in Babylon

By George S. Clason 1957

کالج سنت سیوتین «ثروتمندترین مرد بابل»: اثر جورج سامونل کلاسون دانشگاه ناتینگ هام انگلستان

۲۱ اکتبر ۱۹۴۳ - توسط هیئت علمی بریتانیا - پروفیسور فرانکلین کالدول

پروفیسور عزیزم: پنج لوحه گلی مربوط به حفاریهای اخیر خرابه‌های بابل همراه با نامه شما رسید، تعجب من حد و حصری نداشت و ساعت‌های خوشی را به ترجمه حکاکت‌های روی آنها صرف کردم، باید نامه شما را بی‌درنگ پاسخ می‌دادم، اما لازم دیدم آن را به تأخیر بیندازم تا این که ترجمه‌هایی را که ضمیمه است کامل کنم.

این لوحه‌ها بدون آسیب دیدگی به دستم رسید. از لفاف‌بندی دقیق و بسته‌بندی عالی آنها تشکر می‌کنم. اگر شما هم در این آزمایشگاه بودید، مانند ما از داستانی که بر این لوحه‌ها نوشته شده است حیرت می‌کردید.

انسان انتظار دارد که گذشته تاریک و دور، سخن از عشق و ماجرا بگوید. منظورم چیزی از قبیل داستان هزار و یک شب است. در حالی که به جای آن از مشکلات شخصی به نام دیباسیر سخن به میان آمده است که می‌خواهد بدهی‌های خود را بردازد و از این جا معلوم می‌شود که شرایط این جهان پیر، از پنج هزار سال پیش تاکنون تغییر چندانی نکرده است. گرچه این موضوع عجیب است، اما دانشجویان من می‌گویند، آنچه بر این لوحه‌ها حک شده است از مطالبی که من در کلاس می‌گویم تازه‌تر است. من استاد دانشگاه هستم و باید مرد اندیشمندی باشم و در بیشتر موضوعات، اطلاعات عملی داشته باشم. اما ناگهان مردی از میان گرد و خاک خرابه‌های بابل بیرون آمده و می‌خواهد شیوه‌هایی را به من بیاموزد تا بدهی‌های خود را بردازم و در عین حال سکه‌های طلایی را به چنگ آورم که در کیفام صدا کنند؟ فکر پسندیده و جالبی به نظر می‌رسد که این روشها را محک بزنم و بینم که آیا امروز هم چون روزگاران کهن، می‌توان از این شیوه‌ها سود جست به این جهت، همرم و خود من تصمیم گرفتیم تا طرح مزبور را در زندگی خصوصی خود اجرا کنیم و بهبودی وضعیت خود به وجود آوریم برای شما در کاری که به عهده گرفته‌اید، آرزوی موفقیت و خوشبختی می‌کنم و مشتاقانه در انتظار فرصتی برای همکاری بیشتر هستیم ارادتمند: آلفرد. اچ شروزبری

لوحه شماره ۱: اکنون که ماه در حالت بدر است، من دیباسیر که به تازگی از سرزمین شام برگشته‌ام تصمیم دارم که بدهی‌های زیاد خود را بردازم و از دولتمندان و محترمین شهرم بابل شوم.

در این جا بر روی لوحه‌های گلی مطالب خودم را ثبت می‌کنم، تا برای همیشه باقی بماند و کمک و راهنمای من برای رسیدن به آرزوهای عالی باشد.

من با استفاده از نصیحت‌های خردمندانه‌ی دوست خوبم ماتون صراف تصمیم دارم از نقشه‌ی دقیقی پیروی کنم که به گفته او، باعث می‌شود هر شخص شریفی بتواند بدهی‌های خود را بپردازد، و بر دارایی و توانایی خود بیافزاید.

این نقشه، برای رسیدن به سه هدف است و من با امید و آرزوی زیاد به این اهداف دل بسته‌ام اولاً اینکه نقشه، خوشبختی و رفاه آینده‌ی مرا تأمین کند. بنابراین باید یک دهم از کل درآمدهای خود را کنار بگذارم و برای خود نگاه دارم، زیرا ماتون در این مورد بسیار خردمندانه گفته است: «آن کس که در کیسه‌ی خود سکه‌های طلا و نقره‌ای دارد که نیازمند خرج کردن آنها نیست در چشم خانواده خود فردی شایسته و از نظر دولت شخصی وفادار است».

آن کس که در کیسه‌ی خود چیزی به جز چند سکه مسی ندارد در چشم خانواده‌ی خود فرد بی‌تفاوت و در نظر دولت شخصی بی‌اهمیت است.

اما آن کس که چیزی در کیسه‌ی خود ندارد، نسبت به خانواده خود نامهربان و نسبت به دولت ناسپاس است زیرا که دل خودش ناشاد است.

پس کسی که می‌خواهد دولتمند باشد، باید سکه‌هایی داشته باشد تا در کیف او صدا کند و در دل خود عشق به خانواده و وفاداری نسبت به دولت (حکومت) را احساس کند.

ثانیاً: این نقشه باید موجب شود تا من نیازهای همسر خود را که در کمال وفاداری خانه‌ی پدری را ترک کرده و به نزد من آمده است تأمین کنم و برایش لباس‌های نیکو تهیه کنم. زیرا ماتون گفت که حمایت از همسر وفادار، در دل مرد، احساس احترام به خویشتن را پدید می‌آورد بنابراین $\frac{1}{7}$ (هفت دهم) از درآمد من باید برای تهیه مسکن، لباس، و بعضی مخارج اضافی صرف شود تا زندگی ما خالی از لذت و شادمانی نباشد. اما او تأکید می‌کند که بیش از $\frac{1}{7}$ درآمد خود را صرف این هدف‌ها نکنیم، توفیق این نقشه به این امر بستگی دارد، من باید با همین بخش از درآمد، امور خود را اداره کنم و هرگز بیش از آن خرج نکنم و چیزی را که با توجه به این امکانات قادر به پرداخت بهای آن نباشم نخرم.

لوحه‌ی شماره ۲:

ثالثاً با اجرای این طرح از محل درآمد خود بدهی‌هایم را بپردازم، بنابراین هر بار که گردی ماه کامل شود $\frac{1}{2}$ (دو دهم) از کلیه‌ی درآمد من باید شرافتمندانه و عادلانه بین کسانی تقسیم شود که به من اعتماد کرده‌اند و من مدیون آنان هستم. تا اینکه در مهلت مقرر کلیه‌ی بدهی‌های من بطور قطع پرداخت شود.

پس در این جا نام افرادی را که به آنها بدهکارم و همچنین پولی را که به راستی بدهکارم حک می‌کنم،
 فُهرِو، پارچه‌باف ۲ سکه نقره، ۶ سکه مس / سین جار، صدنلی ساز ۱ سکه نقره آحمر، دوستم ۳ سکه
 نقره، ۱ سکه مس / زنکار، دوستم، ۴ سکه نقره، ۷ سکه مس آسکامیر، دوستم ۱ سکه نقره، ۳ سکه مس /
 هارین سیر، جواهرساز، ۶ سکه نقره، ۲ سکه مس دیاربکر، دوست پدرم ۴ سکه نقره، ۱ سکه مس /
 آلکاهاد، صاحب‌خانه، ۱۴ سکه نقره ماتون، صراف ۹ سکه نقره / بیرجیک، کشاورز، ۱ سکه نقره، ۷ سکه
 مس (از این جا به بعد لوحه به علت پیوستگی قابل خواندن نبود).

لوحه‌ی ۳: در مجموع مبلغ یکصد و نوزده سکه‌ی نقره و یکصد و چهل و یک سکه‌ی مس بدهکارم از
 آنجایی که بدهی‌ام زیاد بود و راهی برای پرداخت آنها به نظرم نمی‌رسید، در کمال نادانی به همسر
 اجازه‌دم دادم که به خانه‌ی پدرش برگردد. و خودم هم شهر زادگاهم را ترک کردم تا در جای دیگری
 ثروت بادآورده به چنگ آورم، اما به گرفتاری دچار شدم و این مصیبت منجر به آن شد که مرا فروختند
 و به خواری بردگی تن دادم.

حال که ماتون راه بازپرداخت وام‌هایم را از راه تقسیط (اقساط) آنها به من یاد داده است فهمیدم که تا
 چه حد فرار من از آنچه که ناشی از بلندپروازی خودم می‌باشد نادرست بوده است. بنابراین من پیش
 طلبکاران خود رفتم و به آنها گفتم که مقدوراتی برای پرداخت طلب آنان ندارم چاره‌ای ندارم مگر به
 کارپردن و کسب درآمد بپردازم، و قصد دارم ۰/۲ (دو دهم) درآمد خود را در نهایت درستی و صداقت
 به پرداخت بدهی خود اختصاص دهم. و فقط همین مبلغ را می‌توانم بپردازم و نه بیشتر، لذا اگر با من
 همراهی کنند به مرور زمان تعهد (دین) خود را نسبت به آنان به طور کامل انجام خواهم داد. آحمر که
 فکر می‌کردم بهترین دوست من است به من ناسزاهای بدی گفت و من با خفت از پیش او رفتم،
 بیرجیک کشاورز اصرار داشت که بدهی او را پیش از دیگران بپردازم، زیرا سخت نیازمند است. آلکاهاد
 صاحب‌خانه، واقعاً رفتار نادرستی داشت و می‌گفت در صورتی که کلیه‌ی طلب او را هرچه زودتر
 ندهم برای من دردسر خواهد شد. بقیه‌ی طلبکاران با روی خوش پیشنهاد مرا پذیرفتند. بنابراین من
 عزمم را جزم کردم تا به جای فرار بهتر است موضوع را با آنها درمیان بگذارم.

لوحه‌ی شماره ۴:

اکنون دوباره گردی ماه کامل شده است. من با آرامش فکر با تمام توان تلاش می‌کنم همسر خوب
 من با طرح‌ام برای پرداخت بدهی‌ها موافق است. به جهت تصمیم عاقلانه‌ای که گرفته‌ام در ماه گذشته
 با خرید شترهای اصیل و نیرومند برای ناتور مبلغ نوزده ۱۹ سکه‌ی نقره درآمد داشته‌ام این مبلغ را
 مطابق آن نقشه تقسیم کرده‌ام، یک دهم آن را برای خودم کنار گذاشته‌ام و هفت دهم را با کمک همسر
 خوبم تقسیم کرده‌ام تا صرف مخارج زندگی شود. دو دهم دیگر را میان طلبکاران بطور عادلانه و به
 صورت سکه مسی تقسیم کرده‌ام.

من اَحْمَرُ را ندیدم و لذا پول را به همسر او دادم، بیرجیک طوری خوشحال شد که دست مرا بوسید. فقط آلکاهاد پیر بود که بدخلقی کرد و گفت باید طلب او را زودتر بدهم. گفتم اگر بتوانم خوب غذا بخورم و نگرانی نداشته باشم در آن صورت می‌توان بدهی‌هایم را زودتر بپردازم، سایر طلبکارانم تشکر کردند و تلاش‌های مرا تحسین کردند. پس در پایان ماه اوّل بدهی‌های من به اندازه‌ی چهار ۴ سکه نقره کاهش یافته است و من دو سکه نقره نیز پس‌انداز کرده‌ام که هیچ کس بر آن حقی ندارد. قلب من روشن‌تر از قبل شده است.

بار دیگر گردی ماه کامل شده است. من خیلی کار کرده‌ام ولی موفقیت زیادی نداشت، تنها توانستم چند شتر بفروشم، درآمد من فقط یازده ۱۱ سکه‌ی نقره بوده است.

من و همسر خوبم تا به حال طبق نقشه عمل کرده‌ایم. هرچند لباس تازه‌ای نخریده و غذای مختصری مرکب از سبزی‌ها خورده‌ایم. باز هم یک دهم از یازده سکه را پس‌انداز کردم و هفت دهم آن را به مخارج خانه و زندگی اختصاص دادم.

از اینکه اَحْمَرُ عمل مرا در مورد پرداخت بدهی هرچند اندک او، سزاوار ستایش دانست، شگفت زده شدم بیرجیک نیز چنین کرد. آلکاهاد خشمگین شد. وقتی به او گفتم که اگر قسط خود را نمی‌خواهد آن را به من پس بدهد، به همان مبلغ راضی شد. دیگران نیز مانند گذشته راضی بودند.

گردی ماه دوباره کامل شد و من بسیار خوشحالم، من یک گله شتر خوب پیدا کردم و تعداد زیادی از آنها را که مناسب‌تر به نظر می‌رسیدند، خریدم و لذا درآمد من به چهل و دو ۴۲ سکه نقره رسید.

در این ماه من و همسرم بسیاری از لباس‌ها و کفش‌های مورد نیاز خود را خریدیم و همینطور غذاهای خوبی از گوشت و مرغ بریان خوردیم.

بیش از ۸ سکه نقره را به بدهکاران خود دادیم، حتی آلکاهاد نیز اعتراضی نکرد، این نقشه بسیار عالی است که موجب شد بدهی‌های خود را بپردازیم و ثروتی را برای خود پس‌انداز کنیم. از زمانی که به نوشتن این لوح آغاز کرده‌ام تاکنون سه بار گردی ماه کامل شده است، هربار یک دهم از درآمد را به خودم اختصاص داده‌ام. هر بار من و همسر نازنینم با هفت دهم آن زندگی کرده‌ایم.

هرچند که گاهی این کار، دشوار بوده است. هربار دو دهم آن را به طلبکارانم داده‌ام.

اکنون ۲۱ سکه نقره در کیسه دارم که مال خودم است. این موضوع باعث شده است که سر خود را بر روی شانه‌هایم راست نگه دارم و با غرور و سربلندی با دوستان خود رفت و آمد داشته باشم.

همسر من کارهای خانه را به خوبی انجام می‌دهد و لباس‌های زیبنده می‌پوشد، ما از زندگی با یکدیگر رضایت داریم.

این طرح دارای ارزش فوق‌العاده‌ای است و باعث شده است مردی که قبلاً برده بوده است بصورت فرد محترمی درآید.

لوحه‌ی شماره ۵

بار دیگر قُرص ماه به صورت کامل می‌درخشد و من به یاد آوردم زمان درازی است که لوحه‌ای ننوشته‌ام. در حقیقت دوازده ماه آمده و رفته‌اند.

اما امروز ثبت خاطره را فراموش نخواهم کرد زیرا که آخرین قسط بدهی خود را امروز پرداخت کردم. امروز روزی است که من شاکر و همسر خوبم جشن گرفته و ضیافتی بزرگ داده‌ایم. چرا که به تصمیم خود عمل کرده‌ایم. در آخرین دیدار من با طلبکاران وقایع زیادی رخ داد که باید آنها را به تفصیل نقل کنم. اَحمر از این که با نامهربانی کلماتی را بر زبان رانده بود طلب بخشش کرد و گفت مایل است بیش از هر کس دیگر با من روابط دوستانه داشته باشد. آنگاهاد پیر نیز سرانجام بدرفتاری چندانی نکرد، زیرا گفت زمانی تو مثل یک تکه گل نرم بودی که هر کس می‌توانست تو را ورز بدهد و به شکل دلخواه خود درآورد. اما امروز تو، مانند قطعه‌ای از برنز شده‌ای که می‌توانی لبه برنده‌ای داشته باشی. هر زمان که به پول طلا یا نقره نیاز داشتی نزد من بیا

تنها او نیست که برای من احترام زیادی قائل است. بسیاری از کسانی دیگر نیز با احترام با من سخن می‌گویند. همسر مهربانم چون به من می‌نگرد، نوری را در چشمانش می‌بینم که مرا دلگرم می‌کند و اطمینان قلب پیدا می‌کنم. با وجود این، موفقیت خود را ناشی از آن نقشه می‌دانم. این نقشه موجب شد بتوانم کلیه بدهی‌های خود را به‌پردازم و صدای سکه‌های طلا و نقره را در کیسه خود بشنوم. من این طرح را به همه‌ی کسانی که طالب (خواهان) پیشرفت هستند، توصیه می‌کنم.

زیرا اگر واقعاً این طرح باعث شود که یکی از بردگان سابق بدهی‌های خود را به‌پردازد و در کیسه‌اش طلا داشته باشد، در این صورت آیا به کسان دیگر کمک نمی‌کند که استقلال مالی داشته باشند؟ خود من هنوز این طرح را کنار نگذاشته‌ام زیرا متوجه شده‌ام که اگر آن را به مدت بیشتری ادامه دهم مرا در میان مردان به فردی ثروتمند مبدل خواهد کرد.

کالج سن سویتین

دانشگاه ناتینگ‌هام ۷ نوامبر / ۱۹۳۶ - توسط هیئت علمی بریتانیا - پروفیسور فرانکلین کالدول

پروفیسور عزیزم:

اگر در حفاری‌ها خود در اطراف خرابه‌های بابل با روح یکی از ساکنان سابق آنجا که شترفروشی به نام دباسیر است برخورد کردی، لطفی در حق من بکن، به او بگو کتیبه‌ای که بر روی لوحه‌های گلی مدتها پیش حک شده بود برایش سپاس ابدی زن و شوهری دانشگاهی را در انگلستان به ارمقان آورده است. شاید به خاطر داشته باشی که سال پیش برایت نوشتم که من و همسر من قصد داریم از این طرح استفاده کنیم تا هم قرض‌های خود را به‌پردازیم و هم صدای جرینگ سکه‌های طلا را در کیف خود بشنوم لابد حدس می‌زنی که موضوع گرفتاریهای مالی خود را از دوستان پنهان کرده بودم.

ما سالها با ترس و خفت و با مشتی از بدهی‌های کهنه و با نگرانی زندگی می‌کردیم که مبادا بعضی از بازرگانان به خاطر مطالبات خود جنجالی برپا کنند و این موضوع موجب شود که مرا از دانشگاه اخراج نمایند. ما هر یک شیلینگی که می‌توانستیم از مخارج روزانه خود صرفه‌جویی بکنیم به طلبکاران پرداخت می‌کردیم.

اما به زحمت می‌توانستیم اوضاع مالی خود را متعادل سازیم. بعلاوه ناچار بودیم کالاهای مورد نیاز خود را از هر جا که جنس نسیه می‌فروشد بخریم ولو اینکه قیمت آن بیشتر باشد بدین ترتیب ما در یکی از آن دوره‌های باطل افتاده بودیم که وضع ما به جای این که بهتر شود، روز به روز بدتر می‌شد. تلاش‌های ما، مایه‌ی نومیدی بود. ما نمی‌توانستیم به منزل ارزان‌تری نقل مکان کنیم زیرا به صاحب‌خانه بدهکار بودیم و ظاهراً راهی به نظرمان نمی‌رسید که وضع خود را بهتر سازیم.

تا این که سرو کله‌ی آن آشنای شما یعنی شتر فروش قدیمی بابلی پیدا شد که برای رسیدن به هدفی که در سر داشتیم نقشه‌ای در دست داشت. این مرد خوش‌گفتار ما را تحریک کرد که از روش او پیروی کنیم، ما لیستی از کلیه بدهی‌های خود تهیه کردیم و من آن را به همه‌ی طلبکاران خود نشان دادم.

برای آنان شرح دادم که در شرایط فعلی به هیچ وجه نمی‌توانم مطالبات آنان را بپردازم، آنان نام خود را در فهرست طلبکاران پیدا می‌کردند، آنگاه به ایشان توضیح می‌دادم که برای بازپرداخت بدهی‌های خود تنها یک راه به نظر رسیده است و آن این است که ۲۰٪ از درآمد خود را همه ماهه کنار بگذارم و بقیه را به نسبت بدهی، میان آنان تقسیم کنم تا در مدت دو سال و اندی آن بدهی‌ها مستهلک شود. و ضمناً در این مدت کلیه‌ی مایحتاج خود را به صورت نقدی خواهیم خرید و این خریدهای نقدی نیز به نفع آنان خواهد بود. برخورد طلبکاران با ما محترمانه بود. سبزی‌فروش که مرد پیری است مطلب را طوری بیان کرد که ما گفته‌های او را به دیگران نیز منتقل کردیم.

او گفت «اگر شما همه‌ی اجناس مورد نیاز خود را نقد بخرید و چیزی هم بابت بدهی‌های گذشته خود بپردازید، خیلی بهتر از شیوه‌ای است که تاکنون به آن عمل می‌کردید زیرا در سه سال گذشته هیچ پولی بابت خریدهای خود نپرداخته‌اید»

سرانجام قراردادی تنظیم کردم و به امضای آنان رساندم و آنها را متعهد کردم مادام که ۲۰٪ از درآمد خود را منظمأ به ایشان پرداخت می‌کنم. معترض و مزاحم من نشوند. آنگاه برنامه‌ای نوشتیم که چگونه با ۷۰٪ از درآمد خود زندگی کنیم. ما تصمیم داشتیم آن ۱۰٪ اضافی را پس‌انداز کنیم. تصور سکه‌های نقره و شاید هم طلا ما را مجذوب خود کرده بود.

انجام این تغییرات برای ما ماجرای جالبی بود. ما با لذت و رضایت اعداد و ارقام را جا به جا می‌کردیم تا بتوانیم به راحتی با آن ۷۰٪ باقی‌مانده زندگی کنیم. ابتدا از اجاره مسکن آغاز کردیم و توانستیم تخفیف قابل ملاحظه‌ای بگیریم. آنگاه مارکهای مختلف چای مورد علاقه‌ی خود را با سوءظن بررسی کردیم و از این که فهمیدیم می‌توان جنس‌های عالی‌تر را با قیمت کمتر خرید متعجب شدیم.

شرح این داستان در یک نامه نمی‌گنجد. اما به هر حال اجرای این برنامه عملاً مشکل نبود. ما با شادمانی و خوشرویی ترتیب این کار را دادیم. در ضمن روابط ما با یکدیگر بهبود قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. زیرا دیگر به خاطر بدهی‌های گذشته یکدیگر را آزار نمی‌دادیم.

اما تا فراموش نکرده‌ام موضوع آن ۱۰٪ را هم می‌خواستیم برایت بنویسم، بلکه تا مدتی صدای جرینگ، جرینگ پول‌ها را در کیسه‌ی خود می‌شنیدیم. اما پیش از موقع خنده نگو. می‌دانی این قسمت بامزه داستان است. واقعاً مسخره است که انسان شروع به جمع کردن پولی کند که قصد ندارد آن را خرج نماید. اگر پول اضافی را به کار اندازیم لذت بیشتری دارد، تا اینکه آن را خرج کنیم.

پس از اینکه صدای پول‌ها را با تمام وجود شنیدم راه پرمفعت‌تری برای استفاده از آن یافتیم. ما راهی برای سرمایه‌گذاری پیدا کردیم تا بتوانیم ۱۰٪های ماهانه‌ی خود را در آن راه خرج کنیم. معلوم شد که این قسمت از کار ما از همه‌ی اصلاحاتی که کرده بودیم راضی‌کننده‌تر است. این مبلغی است که قبل از هر خرجی، از حقوق خود کنار می‌گذارم.

وقتی احساس می‌کنیم که سرمایه‌ی ما به طور مداوم رشد می‌کند بسیار خوشنود می‌شویم و به تأمین آتیه‌ی خود امیدوار می‌گردیم.

در زمانی که توانم کار تدریس را ادامه دهم این سرمایه‌گذاری به حدی خواهد رسید که پس از آن بتوانم با درآمد ناشی از آن سرمایه‌گذاری به آسانی زندگی کنم.

همه‌ی این‌ها در شرایطی اتفاق افتاده که حقوق من کمترین تغییری نکرده است. باور کردنش مشکل است اما عین حقیقت است، در این مدت بدهی‌های ما تدریجاً کاهش یافته و در عین حال سرمایه‌گذاری ما هم افزایش یافته است.

به علاوه مشکلات مالی ما از بین رفته و بهتر از گذشته زندگی می‌کنیم. ما باور نمی‌کردیم که میان تلاش‌های بی‌هدف و داشتن یک طرح مالی درست، این همه تفاوت وجود داشته باشد. در پایان سال آینده هنگامی که همه‌ی بدهی‌های ما پرداخت شده باشد می‌توانیم مبالغ بیشتری را پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کنیم و به علاوه بودجه‌ای را هم برای مسافرت در نظر بگیریم.

ما تصمیم داریم هرگز اجازه ندهیم که مخارج ما از ۷۰٪ درآمدمان تجاوز کند. اکنون می‌فهمی که چرا مایلیم سپاس قلبی خود را به آن مردک قدیمی تقدیم کنیم که طرح او ما را از جهنم روی زمین نجات بخشید.

او می‌دانست که همه‌ی این مراحل را طی کرده بود. او می‌خواست که دیگران نیز از تجربه‌ی تلخ او استفاده کنند. به این علت بود که ساعات ملال‌آوری را صرف حکاکی پیام خود بر روی گِل کرده بود. او پیام واقعی برای همدردان خود داشت، پیامی مهم که پس از گذشت پنج هزار سال از میان خرابه‌های بابل سربرآورده و امروزه همان قدر حقیقی و حیاتی است که در آن زمان بوده است.

ارادتمند شما: آلفرد. اچ. شروزبری